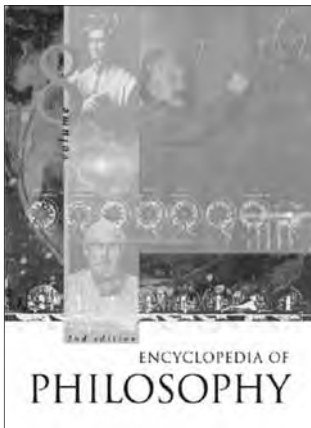


مرگ

(افزوده ویرایش جدید)

چارلز ریچ فیربنکس
ترجمه: مریم آقازاده

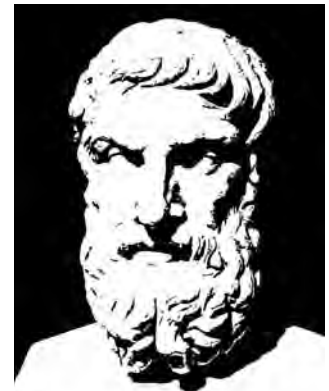


در دهه‌های اخیر در سه حوزه اصلی از نظر فلسفی توجه زیادی به مسئله مرگ شده است؛ اصول اخلاقی پزشکی، نظریه ارزش و متافیزیک.

در زمینه اصول اخلاقی پزشکی توجه بر تعیین معیار مرگ متمرکز بوده است. معمول‌ترین معیار مرگ انسان از دست رفتن هشیاری به طور بازگشت‌ناپذیر است، اما افرادی که انسان را به جای موجوداتی آگاه، اساساً حیوان در نظر می‌گیرند این نکته را قابل بحث می‌دانند. انسان حیوانی را حتی اگر هشیار نباشد می‌توان زنده دانست. همچنین بر سر معنای «بازگشت‌ناپذیری» هم بحث و جدال‌های بسیاری وجود دارد. اگر جین دو هشیاری‌اش را از دست بدهد، اما بتوان با استفاده از سرمی که شاید تا هزار سال دیگر اختراع نخواهد شد او را به هوش آورد، آیا او مرده محسوب می‌شود؟ اخلاق‌گرایان پزشکی بر سر ارتباط اصل تأثیر دوگانه با موقعیت‌هایی که پزشک عامل مرگ است نیز با هم اختلاف دارند. پیروان اصل تأثیر دوگانه حتی با وجود احتمال مرگ بیمار در صورت تجویز مورفین، اجازه می‌دهند برای تسکین درد مورفین به او تزریق شود. البته این دیدگاه اگر هدف اصلی چنین تجویزی مرگ بیمار باشد، چنین حرکتی را تأیید نمی‌کند.

در نظریه ارزش^۱ برهان اپیکور (۳۴۱-۲۷۰ ق.م) همچنان موضوع بحث فراوان است. اپیکور معتقد بود اگر مرگ باعث فناء و نابودی فرد شود، بنابراین برای او مضر نیست. در صورتی یک امر برای فردی یا چیزی مضر است که فرد از آن آسیب ببیند. اما اگر فردی که مرده دیگر وجود ندارد، بنابراین هیچ ضرر یا زبانی برای آن فرد متصور نیست. اپیکور برای کاهش ترس از مرگ از این استدلال استفاده می‌کرد. همچنین معتقد بود همان‌طور که کسی پیش از تولد از عدم وجود خود نمی‌هراسد یا شکایت نمی‌کند، نباید بر عدم وجود پس از مرگ نیز به سوگ نشست. البته چندین استدلال در مخالفت با برهان اپیکور بیان شده است. برخی معتقدند مرگ برای فرد مضر است زیرا باعث از دست رفتن فرصت‌ها یا موقعیت‌ها می‌شود. مرگ فرد باعث نبودن او می‌شود، و چنین غیبتی واقعاً ناخوشایندی است حتی اگر برای آن فرد یا دیگران مضر نباشد. همچنین گفته شده است نظر اپیکور درباره افسوس نخوردن عدم وجود پیش از تولد یا پس از مرگ پذیرفتنی نیست، زیرا ممکن است فرد دوست داشته باشد در دوره خاصی از گذشته زندگی کند.

اپیکور معتقد بود
اگر مرگ باعث فنا و
نابودی فرد شود،
بنابراین برای او مضر
نیست. در صورتی یک امر
برای فردی یا چیزی
مضر است که فرد از آن
آسیب ببیند.



اپیکور

تأملات فلسفی در باب مرگ تاثیرات ضمنی روی نظریه ارزش‌ها دارد؛ همچون مسئله حقوق (اگر فرد وجود نداشته باشد آیا حق و حقوقی دارد؟) وفای به عهد (آیا وقتی فرد دیگر وجود ندارد باید به قولی که به او داده شده است عمل کرد؟) و محیط زیست (آیا آسیب‌های محیطی را باید در قالب مرگ حیوانات یا گیاهان یا دیگر گونه‌ها تعریف کرد؟)

با این حال متفکران دیگری نیز به این مسئله که آیا مرگ انسان به معنای نابودی او است پرداخته‌اند؛ این بحث به ویژه در بین متخصصان متافیزیک هویت فردی، فلسفه ذهن و فلسفه دین بسیار مطرح شده است. در مفاهیم دوگانه‌گرایانه از طبیعت انسان - که بر اساس آنها بین روح و ذهن از یک سو، و جسم از سوی دیگر تمایز وجود دارد - این احتمال مطرح شده است که می‌توان بدون از بین بردن ذهن یا روح، جسم فرد را نابود کرد. گزارش‌هایی که از تجربیات خروج از جسم^۲ (OBE) وجود دارد، این‌گونه مفاهیم را تقویت کرده است. حتی با این که آزمایش تجربی چنین مواردی ذاتاً دشوار است، برخی دوگانه‌گرایان در استدلال خود مبنی بر این که امکان چنین پدیده‌ای محتمل است، به انسجام ظاهری این گزارش‌ها استناد کرده‌اند. در تأملات فلسفی در زمینه زندگی پس از مرگ مجادلات زیادی درباره انسجام چنین تجربی وجود دارد. نمی‌توان از استدلال‌های ماتریالیستی افرادی که معتقدند هستی یک فرد همانا جسم اوست، برای اعتبار بخشیدن به نظریه زندگی پس از مرگ استفاده کرد. اما فلاسفه اواخر قرن بیستم چنین نتیجه‌گیری را به چالش طلبیده‌اند. برخی چنین استدلال کرده‌اند که یک ابژه فیزیکی (همچون جسم انسان) را می‌توان پس از نابودی دوباره خلق کرد. این فرایند متضمن چیزی است که آن را هویت «متناوب» نامیده‌اند، زیرا ظاهراً طی وقفه‌ای زمانی فرد به طور موقت دیگر وجود ندارد.

همچنین برخی فلاسفه استدلال قانونی مطرح کرده‌اند مبنی بر این که انسان‌ها ابژه‌های مادی هستند زیرا منحصرأ از ابژه‌های مادی تشکیل شده‌اند. این رابطه قانونی بر هویت مطلق تأکید ندارد، بنابراین آن فرد می‌تواند از تغییر بخش‌های تشکیل‌دهنده جان به در ببرد. برخی می‌گویند انسان (که جسم مادی است) می‌تواند حتی در صورت از دست رفتن جسم فعلی‌اش زنده بماند یا حتی جسم جدیدی به دست بیاورد. غالباً در تلاش‌های فلسفی گسترده‌تری برای سنجش مزایای ناتورالیسم، توحید، و دیگر سنت‌های دینی غیرتوحیدی، پژوهش‌های فلسفی درباره امکان زندگی پس از مرگ صورت گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

1. Theory of Value

2. out-of-the-body experiences

Bibliography

Almeder, Robert. *Beyond Death: The Evidence for Life After Death*. Springfield, IL: Charles C. Thomas, 1987.

Baker, Lynne Rudder. *Persons and Bodies*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press, 2000.

Feldman, Fred. *Confrontations with the Reaper: A Philosophical Study of the Nature and Value of Death*. New York: Oxford University Press, 1992.

Hick, John. *Death and Eternal Life*. Louisville, KY: Westminster John Knox, 1994).

Moody, Raymond. *Life After Life: The Investigation of a Phenomenon—Survival of Bodily Death*. Bantam Doubleday Dell, 1976.

Nagel, Thomas. *Mortal Questions*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press, 1979.

Taliaferro, Charles. *Consciousness and the Mind of God*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press, 1994.

Taliaferro, Charles. "Sensibility and Possibilia: A Defense of Thought Experiments." *Philosophia Christi* 3:2, 201 (2001): 403-420.